

## حامدی اصفهانی، از شاعران پیشگام مکتب وقوع در سده نهم

### چکیده

احمد حامدی اصفهانی (ت ۸۴۳ هجری) از شاعرانی است که بیش از دو دهه در دربار سلطان محمد فاتح زیسته و به فارسی و اندکی ترکی شعر سروده است. دیوان حامدی که به خط خود وی کتابت شده با وجود اهمیت بسیار تاکنون تصحیح و چاپ نشده است. با توجه به شواهد و قرائن فراوانی که در دیوان حامدی وجود دارد، می‌توان او را در شمار پیشگامان مکتب وقوع و نازک‌خیالی به‌شمار آورد؛ حتی رگه‌ها و نشانه‌هایی از برجسته‌ترین ویژگی‌های سبک هندی نیز در دیوان وی مکرر یافت می‌شود. با آنکه شعر حامدی از نظر کیفیت و ویژگی‌های سبک‌شناسی تأمل‌برانگیز است، در کتب تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی توجهی بدان نشده است. این موضوع می‌تواند به دلیل در دسترس نبودن دیوان وی بوده باشد. این مقاله علاوه بر شرح احوال و دقایق زندگی حامدی، روشن‌گر این است که حامدی از جمله پیشگامان ناشناخته مکتب وقوع و شعر مضمون‌یاب و دارای خیال خاص سده نهم است. همچنین در این مقاله، اهمیت و ضرورت بازنگری در کتب تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی بر اساس آثار ادبی نویافته شرح و بیان شده است.

**کلیدواژه‌ها:** حامدی اصفهانی، تاریخ ادبیات، سبک‌شناسی، مکتب وقوع، طرز خاص.

### ۱- مقدمه

توجه به چگونگی ادبیات فارسی در خارج از قلمرو ایران در تبیین و تدوین علوم ادبی سبک‌شناسی و تاریخ ادبیات امری ضروری است. همچنان که هند و هرات، از پایگاه‌های پشتیبان زبان و ادبیات فارسی بوده‌اند، دربار عثمانیان نیز پایگاه مهمی برای ترویج و استحکام بخشی زبان و ادبیات فارسی بوده است. رواج فراگیر زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی ترکیه، به مدت چند قرن متوالی، تأمل‌برانگیز است. احمد حامدی اصفهانی از شاعران کمترشناخته شده‌ای است که کلیات اشعار او تاکنون تصحیح نشده است. بدان‌جهت که وی از شاعران مداح دربار سلطان محمد فاتح دوم در قلمرو عثمانی بوده، شایسته است که جایگاه او و سبک شعرش تحلیل و تبیین شود.

شعر حامدی علاوه بر جایگاه ادبی به‌دلیل دربرداشتن اطلاعات تاریخی و جغرافیایی دربار عثمانی ارزشمند است. در بخش «ماده تاریخ‌ها» بسیاری از حوادث و رویدادها، مانند فتوحات سلطان محمد فاتح و یا تاریخ مرگ برخی شاعران ایرانی دربار عثمانی، در شعر حامدی ثبت و ضبط شده است. وجود اشعاری به زبان ترکی استانبولی قدیم در کلیات اشعار این شاعر، به‌دلیل

اینکه شعر ترکی در ادبیات کلاسیک فارسی رواج چندانی نداشته است، اهمیت دیوان وی را دوچندان می‌کند. از حامدی چهار اثر بر جای مانده که مهم‌ترین آنها **کلیات اشعار** اوست. حامدی خود را شاعر «فتحیه‌گو» و «شیخ الشعراء» لقب داده است (حامدی، ۱۹۴۹: ۲۶۷)؛ بخش بسیاری از دیوان این شاعر، پس از حمد خالق، مناجات با خداوند، منقبت پیامبر و غیره شرح فتوحات «خوانکار عثمانی» و مدح وی است. کلیات اشعار حامدی حدود ۸۷۰۰ بیت دارد که متشکل از مثنوی حسب‌حال‌نامه، قصاید مدحی و فتحیه، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند، غزل‌مثنوی، ماده‌تاریخ‌ها، موشحات، غزلیات، معنیات، مخمسات، قطعات هجوآمیز، مفردات و رباعی است.

برخی از ارکان محوری مکتب وقوع و حتی سبک خیال‌پرداز و نازک‌خیال هندی در شعر حامدی با تکرار فراوان به کار رفته است. این تحقیق که بعد از تصحیح کلیات حامدی انجام گرفته در پی آن است که با توجه به اشعار وی ضرورت بازنگری در باب پیشینه مکتب وقوع و پیشگامان آن را تبیین سازد؛ اصولاً باید در نوع نگاه به سرآغاز مکتب‌های شعر فارسی چون مکتب وقوع و واسوخت و حتی سبک شعر هندی بازنگری شود. شعر حامدی پیش‌زمینه مکتب واسوخت، مکتب وقوع و حتی مقدمه‌ای برای شعر مضمون‌پرور، نازک‌خیال و تمثیل‌محور سبک هندی است. مبنای این ادعا را می‌توان تا حدودی نیز پرورش یافتن حامدی در اصفهان دانست که خود نیز بدان تصریح کرده است (حامدی، ۱۹۴۹: ۱۲)؛ افزون بر آن، حامدی در اشعارش مکرر به اشعار سلمان ساوجی و کمال اسماعیل که شاعران مضمون‌ساز هستند اشاره کرده و از اشعار آنها بهره برده است. این مقاله بر آن است که با تبیین ویژگی‌های شعر حامدی اصفهانی مشخص کند که او از پیشگامان مکتب وقوع است و حتی برخی از عناصر سبک هندی را نیز در اشعار خویش به کار برده است. براین اساس مقاله در سه بخش اصلی تدوین شده است:

**الف: زندگی‌نامه حامدی اصفهانی بر مبنای اشعار او و مرور ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی؛**

**ب: مبنای مکتب وقوع در شعر حامدی و اثبات پیشگامی وی در این زمینه؛**

**ج: نشانه‌های شعر سبک هندی در اشعار حامدی.**

## ۱-۱- پیشینه تحقیق

از دلایل ناشناخته ماندن حامدی و شعر او علاوه بر بُعد مکانی محل نشو و نمای وی، تصحیح نشدن کلیات اشعار اوست. گرچه نسخه خطی دیوان این شاعر به سال ۱۹۴۹ میلادی با مقدمه حکمت آرتایلان در «ستانبول» چاپ عکسی شده اما حتی همین چاپ عکسی نیز در ایران انتشار نیافته و به دست محققان زبان و ادب فارسی نرسیده است. محمد امین ریاحی در کتاب «زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی» توضیحات مفیدی در باب حامدی به دست داده است (نک: ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۵۰-۱۵۳). در این کتاب نمونه‌ای از غزل‌های حامدی نیز بر اساس همان نسخه عکسی نقل شده است. همچنین مقاله «حامدی اصفهانی و کلیات او» به قلم عزیز دولت‌آبادی در سال ۱۳۶۹ در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز انتشار یافته که تنها بخشی از زندگی و حیات حامدی را تبیین ساخته است (نک: دولت‌آبادی، ۱۳۶۹: ۲۴-۳۳) و در باب نقد و تحلیل اشعار حامدی و سبک شعر وی

سخنی به میان نیاورده است. تحسین یازجی نیز مقاله‌ای یک صفحه‌ای به زبان انگلیسی در باب حامدی نوشته که فقط در تارنماهای اینترنتی دست‌یافتنی است. حکمت آرتایلان بر چاپ عکسی دیوان اشعار حامدی مقدمه‌ای مفصل به زبان ترکی استانبولی درباره این شاعر نوشته است. مقاله‌ای نیز از حاج حسین نخجوانی انتشار یافته که آن همچون مقاله دولت‌آبادی یکسره در باب زندگی حامدی اصفهانی و شاعر دیگری به نام «اسیری» است. تنها نکته این مقاله این است که تعداد اشعار حامدی را ۸۰۰۰ بیت می‌داند (نک: نخجوانی، ۱۳۴۱: ۱۷۶-۱۸۵)؛ در حالی که ریاحی اشعار وی را ۷۰۰۰ بیت برشمرده که بی‌شک چنین شمارشی تخمینی بوده است و در واقع تعداد ابیات این شاعر نزدیک به ۸۷۰۰ بیت است، بنابراین نظر نخجوانی به صواب نزدیک‌تر است. در باب سبک و اسوخت نیز مقاله‌ای به قلم فتوحی (۱۳۹۳) انتشار یافته است که در این مقاله - سبک و اسوخت در شعر فارسی (پیشرو و سرآمد و اسوخت محتشم است نه وحشی) - مؤلف کوشیده است اثبات کند که بیشترین اشعار و اسوخت را در دیوان محتشم می‌توان یافت (فتوحی، ۱۳۹۳: ۷). با وجود این، در مقاله حاضر اشعار بسیاری از حامدی به دست داده شده که نشانگر وجود اسوخت و رواج این مضمون در شعر عصر حامدی است. نشانه‌های مکتب وقوع در شعر حامدی بیش از اسوخت و سبک هندی است و از منظر دانش سبک‌شناسی که «بسامد» نشانه‌های زبانی و محتوایی را بررسی می‌کند، این نشانه‌ها به حدی هستند که می‌توان آن‌ها را نمودی از این سبک در دیوان حامدی قلمداد کرد.

### ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی

یکی از پایگاه‌های مهم رونق شعر فارسی از اواخر قرن ششم تا قرن دهم هجری قمری، دربار سلاطین عثمانی بوده است. بعد از فتح استانبول و شروع سلطنت سلطان محمد فاتح، عصر طلایی امپراطوری عثمانی آغاز شد. در این دوران، پایتخت امپراطوری از ادرنه به استانبول انتقال یافت. به‌هنگام فتح استانبول، هنوز فارسی، زبان رسمی و زبان مکاتبه، تألیف و شعر بود. سلطان محمد فاتح از دوستداران زبان و فرهنگ ایرانی بوده، به‌طوری که اشعاری در تذکره‌های عثمانی به نام او آمده است. بنابراین دربار محمد فاتح دوم، مجمع شاعران و نویسندگان ایرانی بود. در این دوره گویندگان بسیاری از ایران به استانبول رفته بودند (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۴۹). حامدی اصفهانی، اسیری و قبولی هروی از جمله شاعرانی هستند که در این ایام به دربار عثمانی رفتند. براساس گفته‌های حامدی در دیوانش، وی جایگاه والایی چون «شیخ شعرای» در دربار سلطان محمد فاتح داشته و «نازک سخن» بوده و به «افتخار شعرا» نیز مشهور بوده است:

دور از او نیستم از عمر و جوانی حظی      گرچه از لطف مرا ساخته شیخ شعرا

(حامدی ۱۹۴۹: ۲۹۵)

افتخار شعرایم من و این مشهور است      نازکی سخنم نیز بر این قول گواست

(همان: ۳۲۰)

بی‌شک شناخت شعرهای ترکی و حتی فارسی وی در میان شاعران و خود سلاطین عثمانی مهم بوده است. هرچند حامدی در خارج از ایران زیسته اما با شعر و شاعران ایرانی پیش از خود به‌خوبی آشنایی داشته است؛ در بخش قصاید و غزلیات از شعر شاعران بزرگی چون سعدی، نظامی، سلمان ساوجی، حافظ، کمال اسماعیل اصفهانی و کاتبی نیشابوری به شکل تضمین یا الگوپردازی استفاده کرده است. این الگوگیری و پیروی به معنای تعدد سبکی شعر حامدی نیست، بلکه شعر او به‌خصوص در بخش غزلیات از منظر وقوع‌گویی و حتی اندکی واسوخت و مضمون‌سازی‌های بدیع، یک‌دست است و باید بازشناسی و بررسی شود.

## ۲- احوال حامدی

از جزئیات زندگی حامدی اصفهانی اطلاعات چندانی در دست نیست. مهم‌ترین منبع در باب احوال وی کلیات اشعار اوست که با «حسب حالنامه» آغاز می‌شود. این بخش از دیوان شاعر از منظر تاریخ ادبیات و حیات وی با ارزش است و به همین دلیل این بخش از شعر حامدی بیشتر در کانون توجه محققان واقع شده است. حامدی این حسب حالنامه را به توصیه‌ی یکی از نزدیکانش سروده است که بدو گفته: «چرا از خود نسازی داستانی / که باشد دوستان را ارمغانی» (حامدی، ۱۹۴۹: ۱۰)؛ در این منظومه از احوال پریشان خویش سخن گفته است. حامدی این دوست خویش را «رئیس زمره اهل سخن» خوانده و دلیل سرایش حسب حالنامه منظومش را این چنین می‌گوید:

چو بشنیدم از آن فرزانه این پند	بگفتم راست گفتی ای خردمند
در این معنی سخن پر می‌توان گفت	به الماس سخن دُر می‌توان سفت
برانگیزم ز نفس خود مثالی	به طرزی خاص گویم حسب حالی

(همان: ۱۱)

منظور حامدی از این طرز خاص، حسب حالنامه تلفیقی اوست که هم شکل «قوس نزول» اهل تصوف را دارد و هم شرح احوال خودنوشت اوست. حامدی اصفهانی در سال ۸۳۴ هجری قمری در اصفهان زاده شده و به نام‌های حامدی اصفهانی، حامدی عجم، حامدی عجمی، حامدی ایرانی، ملاحامدی و مولانا حامدی مشهور شده است (رئیس نیا، ۱۳۹۳). در نسخه‌ای از دیوان حامدی، تاریخ تولد شاعر را که پدرش مونس به نظم درآورده نیز همین است (نک حامدی، نسخه موزه باستان‌شناسی: ص ۳۶۸). محمدامین ریاحی، حامدی را این‌گونه معرفی کرده است: «حامدی از شاعرانی است که به مدت بیست سال مداح و ندیم سلطان محمد فاتح بود. او به‌طوری که در زندگی‌نامه منظوم خود می‌گوید، در اصفهان به دنیا آمده است؛ در جوانی شهر خود را ترک کرده، پس از سی سال گشت‌وگذار در شهرهای مختلف، در سال ۸۶۵ هـ. ق در «بورسا» به حضور محمد دوم رسیده است. این مقارن با همان روزهایی بود که حروفی‌ها را دسته‌دسته دستگیر می‌کردند و زنده‌زنده در آتش می‌سوزاندند. حامدی بعد از بیست سال ستایشگری و مصاحبت سلطان، به سبب سخنی که به سلطان گفته در سال ۸۸۱ مغضوب محمد فاتح شد و به سمت متولی تربت «مراد اول» مجبور به اقامت در «بورسا» شد (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۵۰).

برکناری موقت حامدی از مقام شاعر درباری، بیشتر به سبب کید حاسدان و نپذیرفتن غلامان اهدایی شاه و به جای آن درخواست گاو و زمین از سلطان بوده است. بر اساس اشاره خود شاعر، زادگاهش اصفهان و علت سیر و سیاحتش چنین توصیف شده است:

ظهور من به شهر اصفهان بود      که او یک نیمه ملک جهان بود  
در آنجا سعی کردم تا ز هر باب      گرفتم یاد علم و فضل و آداب  
ولی در جمله ملک صفاهان      نبود آن روز ممدوحی سخندان

(حامدی، ۱۹۴۹: ۳۶)

حکمت آرتابلان درباره حامدی آورده است: «پس از آنکه در اصفهان ممدوح شایسته‌ای پیدا نکرد، راه سفر در پیش گرفت و به باکو رفت و در دربار شروان‌شاهان راه یافت؛ اما چون شاعران در آنجا قدر نمی‌دیدند، باکو را ترک گفت و به آناتولی رفت (به نقل از دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۲، ذیل حامدی). حامدی در یک بیت شعر به یاد شهر «باکو» افتاده که نشان از حضور وی در این شهر است. به تصریح حامدی، وی پس از سکونت در استانبول آنجا را بر اصفهان ترجیح داده است:

همی‌یابد دل غمدیده از آب و هوای او      صفای زنده‌رودی و هوای باغ کارانش  
چنان شد مهر این آب و هوا در صحن دل ساکن      که خود با یاد می‌ناید دمی شهر صفاهانش

(حامدی، ۱۹۴۹: ص ۱۱۹)

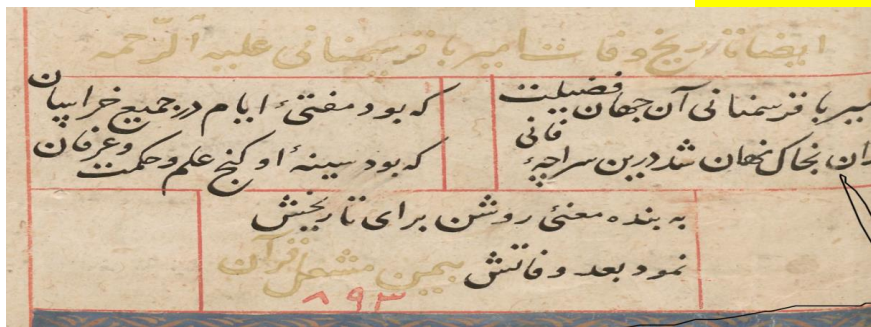
حامدی، در قصیده‌ای با عنوان: «این اول قصیده‌ای است که حامدی در روم گفته است در مدح صاحب اعظم محمودپاشا نوشته است»، خودش را به «محمود پاشا» معرفی کرد تا به واسطه این شخصیت هم به ملاقات پادشاه مشرف شود. سلطان نیز شاعر را می‌پذیرد و محترم می‌دارد:

قریب بیست سالم محترم ساخت      مرا سر تا به پا غرق نعم ساخت  
خداوند زر و دینار گشتم      به نزد خلق با مقدار گشتم  
هر آن شعری که می‌گفتم من از خود      ترحم می‌نمودار نیک و اربد  
به من پیوسته آن شاه ملک‌فر      همی‌بخشید بدره بدره زر

(همان: ۳۹ و ۴۰)

درباره زمان و مکان و چگونگی مرگ حامدی از دیوان اشعارش اطلاعاتی در دست نیست. بدان جهت که تولد پسر کوچکش، جلیلی به سال ۸۹۳ هجری بوده و این پسر پدر را در سال‌های جوانی از دست داده‌است، پس می‌توان گفت حامدی چون جلیلی زاده شد، ۵۹ سال داشت و پدر که تا سن جوانی فرزند از او یاد کرده، کمتر از ۷۰ سال عمر نداشته است. جلیلی حامدی نیز شاعر بوده و چندین مثنوی و یک دیوان شعر از او به یادگار مانده است (نک چلیبی، ص ۱۹۲). بر اساس این نظر، می‌توان حدس تحسین یازیجی را مبنی بر سال فوت حامدی، در سال ۸۹۰ ه. ق نادرست دانست. این تاریخ در کتاب صد سال عشق مجازی نیز

قید شده که اشتباه است (نک: فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۰۵) به این دلیل که در دو نسخه کتابت شده خود حامدی اشعاری با تاریخ‌های ۸۹۳ و ۸۹۴ نیز قید شده است. (نک: حامدی، نسخه موزه باستان شناسی: ۵۷۱ و ۵۷۳).



#### ۴- آثار حامدی

آثار حامدی بدین شرح است:

۱-۴. **کلیات اشعار حامدی** نزدیک به ۷۸۰۰ بیت شعر دارد و شاعر آن را تدوین و به خط خود استنساخ و به محمد فاتح تقدیم کرده است. حامدی برای این اثر خویش عنوان «کلیات دیوان» را برگزیده است:

بری از زایسد و تکرار کلیات دیوانم که آنها نیست بالکل لایق اجزای شعر من

(حامدی، ۱۹۴۹: ۳۳۹)

نخستین بخش دیوان، مثنوی «حسب حالنامه» است که در آن شرح احوال حامدی به روش قوص نزول صوفیان بیان شده است. در بخش دوم کلیات آثارش با قالب‌هایی چون قصیده، مخمس، مریع، قصیده موشح، ترکیب‌بند و حتی مثنوی و قصیده - غزل به مدح سلطان عثمانی پرداخته است. قصاید حامدی دارای زبان استوار، اوزان روان و شامل سبک و اسلوبی خاص است.

ندارم صورت دعوی به کس در شعر و در معنی که چون در **نازکی** افتد سخن بحث است سلمان را

همچون کمالم در غزل در مدح سلمان دوم در **نازکی** چون کاتبی در صنعت خود ماهرم

(همان: ص ۸۶)

۲-۴. یکی دیگر از آثار حامدی «**وصیت‌نامه**» است که گویا این اثر را اندکی قبل از مرگ در خطاب به فرزندش، جلیلی سروده است. این اثر حامدی نیز در دسترس نیست.

۳-۴. اثر دیگر وی **فالنامه جام سخن‌گو** است که به **معرفت تقویم** نیز شهرت دارد، این اثر به کلیات دیوان شاعر ضمیمه شده و به نظر می‌رسد این متن را که اثری جداگانه بوده آقای «حکمت آرتایلان» به کلیات حامدی اضافه کرده است. در این اثر منثور و

منظوم و اما مختصر، شاعر بر اساس حروف ابجد، ۲۸ جدول طراحی نموده است و ۵۸۸ حرف از این حروف ساخته که پاسخ هر سؤالی را با دو بیت شعر گفته و برای انجام امور و برای استخاره بدان رجوع می‌شده است (نک حامدی، ۱۹۴۹: ۷۸ مقدمه). ۴-۴. حامدی کتابی نیز به نام **تواریخ آل عثمانی** داشته است (یازجی، ۲۰۱۲: ۶۱۴). این کتاب در کتابخانه‌های ترکیه نگهداری می‌شده است که اطلاعاتی از آن در دسترس نیست.

## ۵- نازک‌خیالی و طرز خاص حامدی

هرچند شعر قرن نهم در سیطره غزل حافظ قرار داشت و بیشتر شاعران این سده مقلدان آثار پیشین بوده‌اند، اما برخی از آنان برای **نوگرایی در محتوا و مضمون و تصویرهای شعری طبع‌آزمایی‌هایی می‌کردند. با این حال،** شعر قرن نهم سبک‌های گوناگونی را تجربه کرده اما شعر قرن دهم **تقریباً یکدست و یکصداست.** مؤلف تذکره ریاض الشعراء بنیان‌گذار مکتب وقوع را **لسانی شیرازی** می‌داند؛ همچنین نقی الدین اوحدی در عرفات العاشقین در این زمینه گفته است: «در تازه‌گویی اقتدا به **بابافغانی** کرد و در مغاللت سحرسازی بل معجزه‌پردازی نمود و شعرای متأخر چون شرف و شریف و وحشی و محتشم و ضمیری و غیرهم تتبع طرز و روش کلام او کردند» (گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۳). خود گلچین معانی اعتقاد دارد که شهیدی قمی در این طرز بر لسانی شیرازی تقدم دارد و حق این است که لسانی را با همه قدرت و توانائی در مرحله ابتدائی این مکتب قرار دهیم و میرزاشرف‌جهان قزوینی را فرد اجلای وقوعیون بدانیم چه تمام غزلیات وی بدین طرز و روش سروده شده است (همان: ۵). آشنایی با زمینه‌ها و مبانی شعر مکتب وقوع نیازمند تحقیقات مفصلی است تا دیگر پژوهش‌های این حوزه و داوری و نقد شعر آن دچار پراکنده‌گویی یا قطعیت برخی دیدگاه‌ها نشود. بر اساس منابع تحقیقی قدیم و جدید مکتب وقوع، شعر حامدی اصفهانی دارای مشخصات بارز و اصلی این مکتب بوده است. از آنجا که، در مقاله حاضر این شاعر در شمار این شاعران معرفی و شناسانده شده است و اشعار پربسامدی به «طرز تازه وقوعی» دارد، قطعی دانستن یک شاعر در قرن دهم، در جایگاه پیشگام و سرآمد وقوع‌گویی محل تردید است. در واقع باید گفت که مکتب وقوع دارای فرایند و سیر تطویری است که گاه کانون‌ها و انجمن‌های ادبی مانند شیراز، کاشان، تبریز، دربار سلاطین عثمانی و غیره مروج آن بوده است، گاه نیز شاعرانی ناشناخته و دور از کانون‌های ادبی و مراکز پشتیبان ادبیات فارسی در ایران، در پیدایی و رواج آن کوشیده‌اند. حامدی اصفهانی در «حسب‌حال‌نامه» به روزگار اقامت در اصفهان اشاره کرده پس بعید است که از سبک اشعار شاعران هم‌وطن عصر خویش و سبک قدیم برکنار و بی‌اطلاع بوده باشد.

غزل وقوعی، زبان عامیانه شعر حامدی، سخن گفتن از رقیب و حسادت او، سگ کوی معشوق خواندن خود و کلب خواندن رقیب، واسوخت و غیره از مضامین پرتکرار شعر حامدی است. از آنجا که به زعم اکثر محققان، وقوع‌گویی قبل از قرن ده نیست، بنابراین جایگاه حامدی مهم است. برای نمونه شبلی نعمانی گفته است با اینکه شعر وقوعی در میان اشعار شعرای کهن فارسی نیز به چشم می‌خورد و کمال الدین اسماعیل، مولانا، سعدی، امیر خسرو دهلوی و دیگران در این وادی ورودی یافته‌اند، اما این نوع شعر

در قرن دهم به صورت یک جریان برجسته و مستقل در میان شاعران باب شد، با توجه به همین مسئله برخی سعدی را بنیان‌گذار وقوع‌گویی و امیر خسرو دهلوی را وسعت‌دهنده آن برمی‌شمارند (نک: شبلی نعمانی، ۱۳۶۳، ۳: ۱۶). البته میان وقوع‌گویی جزئی‌نگر و عامیانه قرن نهم و دهم با وقوع‌گویی کل‌نگر سعدی و امیرخسرو و حسن دهلوی تفاوت هست، اما باز با وجود این، باید گفت در واقع این نوع شعر، مختص قرن ده نیست؛ چنانکه حامدی اصفهانی نیز در ردیف شاعران بنیان‌گذار و مشهور این مکتب در سده نهم بوده است و بر اساس مطالعه سایر شاعران سده نهم، دیگرانی نیز دارای شعرهای وقوعی و نازک‌خیالانه هستند. سرآغاز «طرز تاه» قرن دهم، اشعار شاعران قرن نهم است، «هم‌زمان با غلبه تقلید و تتبع در قرن نهم، گه‌گاه دیدگاه‌هایی مبنی بر توجه به ابداع در قلمرو خیال‌های خاص شعری دیده می‌شود. در گروهی از شاعران قرن نه و ده، تمایلاتی به جانب مضمون‌یابی، نکته‌پردازی و «خیال‌های خاص» دیده می‌شود. این شیوه از تازه‌گویی در غزل شاعران قرن نهم که خودشان پیوسته مدعی نازک‌خیالی هستند، مانند کمال خجندی (ف ۸۰۳) و کاتبی نیشابوری (ف ۸۳۹)، حامدی [ی] اصفهانی نمود بیشتری دارد» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۰۵). این شیوه از تازه‌گویی در غزل شاعران قرن نهم مانند امیرشاهی سبزواری، خیالی بخاری، کاتبی ترشیزی، بساطی سمرقندی و امیر همایون اسفراینی، نیز نمود دارد. برخی از آنها به پیروی از امیرخسرو و امیرحسن دهلوی، سلمان ساوجی، کمال خجندی و گاه با تمسک به روش کمال اسماعیل اصفهانی در خلق معانی باریک و خیال‌های نازک کوشیدند (همان‌جا).

در کنار این شاعران، نشانه‌های وقوع‌گویی و حتی پیروی از سبک «خیال خاص» و «تازه» کاتبی نیشابوری، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی و غیره در اشعار حامدی و به‌خصوص **غزل‌های وی بسیار تکرار شده و نوعی ویژگی سبکی شاعر به شمار می‌رود.** **حامدی** در چندین جای دیوانش به «طرز خاص»، «خیال خاص» و «نازکی سخن» اشاره کرده است:

به نازکی و خیالات و قصد معنی خاص سخن به از تو نداند کسی خدا داناست

(حامدی: ۱۱۴)

زان‌رو به مدح حضرتت آمد مصنع شعر من دارد **خیالی خاصه** از مطلع به مقطع

شعر من

(همان: ۸۵)

به طرزی خاص بند آیین غزل را بگو پرمعنی و رنگین غزل را

که اسلوب غزل میزان عشق است سراپای سخن میدان عشق است

(حامدی: ۲۰)

گفتی خیال خاص بگو زان دهن به عام هیچ است پیشم آنچه تو را در تخیل است

(همان: ص ۳۷۵)

همچون کمالم در غزل در مدح سلمان دوم

در نازکی چون کاتبی در صنعت خود ماهرم



قصه و خیال خاص من در روی عالم شد مثل

من چون غزال شعر خود در گرد عالم سائرم

(همان: ۸۶)

اشارهٔ حامدی به کمال در شعر بالا، نشان‌دهنده گرایش حامدی به خلق معانی بدیع در شعر دارد. هرچند کمال خجندی نیز شاعر مد نظر وقوعیان بوده است، اما حامدی در دیوانش به اصفهان بعد از ذکر نام کمال اشاره کرده است. برخی منظور از «کمال» را در در شعر شاعران وقوعی، «کمال خجندی» دانسته‌اند (نک: فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۵۶) اما در این موضع منظور حامدی، کمال الدین اسماعیل اصفهانی است:

کمال، شمع حدیثم به معنی ارشونود      کند ز پرتو آن چشم اصفهان روشن  
(همان: ۳۰۲)

از آنجایی که چنین سبک‌هایی در شعر قرن نهم پیش‌زمینه‌ای برای شعر سبک هندی و شاعرانی چون صائب شده است، شناخت اشعار تمام شاعران قرن نهم که در شمار «نکته‌پردازان کاشانی» و «شاعران مضمون‌ساز و خیال‌خاص» (نک فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۰۴) هستند مهم و ضروری است؛ شناخت شعر حامدی غربت‌نشین نیز به دلیل نکته‌پردازی شعر او و خیال خاص پربسامدش، راهی برای تسهیل شناسایی واقعی تاریخ مکتب وقوع خواهد بود.

#### ۶-۱-۱- سطح زبانی وقوع گویی حامدی

از نشانه‌ها و خصیصه‌های شعر مکتب وقوع سادگی زبانی است. شاعر به دلیل زمینی‌سرایبی و داشتن دغدغه‌ها و عواطف اینجایی، باید با کلمه‌ها و تعابیر زمینی، اینجایی، ساده و آسان شعر بگوید. یکی از اصول بنیادی مکتب وقوع سادگی زبانی است (نک. فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۳۸). این نوع استفاده از زبان مقدمه‌ای شد تا سبک هندی نیز از ظرفیت این گونهٔ زبانی در شعر نیز بهره‌بردار با این تفاوت که «این حرکت پیش‌تر، یعنی از زمانی شکل‌گیری مکتب وقوع - که در واقع وقوع گویی سبک هندی حاصل آن مکتب است - آغاز شده بود ولی وقوع مکتب وقوع محدود به واسوخت به زبانی روزمره و محاوره‌ئی، نه چیزی بیش از این است؛ اما توجه به زندگی و پدیده‌ها در سبک هندی عمیق‌تر است» (لنگرودی، ۱۳۷۲: ۶۵). علاوه بر وقوع گویی، کاربرد عناصر زبان محاوره و اصطلاحات رایج در میان مردم کوچه و بازار نیز از ویژگی‌های مهم اشعار حامدی است. ساده‌گویی و زبان روان غزل حامدی نسبت به سایر قالب‌های کلیات اشعار وی برجسته‌تر است. در مجموع این مشخصات بیشتر در قالب غزل حامدی نمایان است. از زبان این شاعر می‌خوانیم:

نگارا یاد بادت جام گلگون می‌خوری بی ما      فرامش کردی‌ام ای شوخ باش این پیش تو حالا  
(حامدی، ۱۹۴۹: ۳۴۵)

زبان حامدی در این دو بیت از یک غزل او، بسیار عامیانه است. «این پیش تو حالا» معادل گونهٔ محاوره‌ای امروز است که گفته می‌شود: «یکی طلبت». در بیت زیر نیز «ها» در جایگاه ردیف آمده است که کاربردی عامیانه دارد؛ افزون‌براین، طرز بیان و نحو بیت نیز عامیانه و وقوعی است:

گفتم ای جان حامدی ز آن لعل دندان بر کند      سر بجنبانید و شیرین خنده‌ای زد گفت ها

(همان: ۳۵۵)

زان دهان چون شکر کردم سوال بوسه‌ای      گرچه ز این معنی به تنگ آمد ولی هیچم نگفت

(حامدی: ص ۳۶۴)

ز مژگان ای کمان‌ابرو بزن بر سینه‌ام تیری      رقیبان را بهل تا از حسد درد شکم گیرد

(همان: ۴۱۷)

در بیت زیر نیز تصویرسازی برگرفته از رفتاری واقع‌گرایانه است، «دست بر چشم نهادن» پاسخی ایجابی و رفتاری است برای گفتن «بلی» و احترام به گوینده از سوی شنونده است؛ که این نوع واقع‌گویی را اساس مکتب وقوع باید دانست:

حامدی را غمزهٔ آن مه نصیحت می‌کند      هر چه گوید می‌نهم انگشت خود بر چشم و سر

(همان: ۴۲۱)

این زبان با همان ژرف‌ساخت وقوع‌گویی و بیان واقعیات در پیوند است. در واقع زبان وقوعی سبب ورود عناصر زبان مردمی و محاوره‌ئی در شعر این دوره شد تا چنین خصیصه‌ای در سبک هندی نیز عادت بیشتر شاعران شود.

در برشماری جنبه‌های زیبایی‌شناسی و تبارشناسی وقوع، ذیل «تبار اصطلاح وقوع»، از اصطلاح «واقع» و «واقع‌شدن» نام برده شده است که «محتشم کاشانی» در رساله‌های «معترف» و «جلالیه»، مکرر از این دست اصطلاحات نام برده و افزوده است که وحشی بافقی از «واقع» به این معنی در شعرش استفاده کرده است و «محتشم نیز غزلی دارد، با ردیف واقع (در معنای واقع شدن) که معنای وقوعی آن برجسته است» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۴۴-۱۴۵). گفتنی است که پیش‌ازاین دو شاعر، حامدی اصفهانی از این واژه «واقع» به معنایی شبیه به این کاربرد، در شعرش استفاده کرده که اگر معنای دقیق وقوع‌گویی از آن مستفاد نشود، دیدگاه واقع‌گرایی شاعر و گرایش به وقوع را نشان می‌دهد:

واقعاً شد ملجأ شاهان عالم درگهت      نیست اغراقی در این معنی بیان واقع است

(همان: ۱۹۶)

گفتند حامدی ز می ناب توبه کرد      بد نیست این حدیث ولی غیرواقع است

(همان: ۳۶۷)

یکی دیگر از اصول «مهرورزی» وقوعیان را برشمرده‌اند، «اصل تقریب به معشوق» است؛ «واژه تقریب، هالهٔ معنایی گسترده‌ای شامل نزدیکی جستن، بهانه، واسطه، ترفند و ایما اشاره دارد. همهٔ این معانی به‌طور ضمنی با آن معنی اصلی آن (نزدیکی جستن به

معشوق) مرتبط است. این معانی ضمنی در فضایی آکنده از حجب و حیا، محدودیت ارتباط و سخت‌گیری بر عاشقان شکل گرفته است» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۸۵). حامدی این واژه را نیز به شکل «بی تقریب سخن گفتن» بیان کرده است:

هر آن معنی که گویی در محل گو  
 ز بی تقریب گفتن باش یک‌سو  
 (حامدی: ۲۰).

### ۶-۱-۲- رقیب و کلب کوی معشوق

یکی از رویکردهای محتوایی که در شعر قدیم فارسی نیز به شکل اندک رواج داشت، ولی در شعر قرن نهم به بعد و به‌ویژه در عهد صفوی بسیار شایع و رایج شد، سخن از رقیب گفتن و خویشتن را از سگ کوی معشوق کمتر شمردن است. مجتبی مینوی نیز بخشی از «سگیات» جامی را گردآورده و ضمن مقاله‌ای در مجله یغما منتشر کرده است (نک: قزوینی، ۱۳۳۸). البته چنین اشعاری در شعر سنایی، عطار و دیگران نیز دیده می‌شود، اما بسامد آن به گستردگی و برجستگی قرن نهم و دهم هجری قمری نبوده است. چنین اشعاری را مشخصه پرتکرار شعر مکتب وقوع دانسته‌اند (نک: نصرآبادی، ۱۳۱۷: ص ۱۰۷ و ۴۰۷). «رقیب‌ستیزی» که یکی دیگر از بن‌مایه‌ها و مضامین پرتکرار شعر وقوع قرن دهم است، در شعر حامدی نمود بسیاری یافته است. این یک اصل برای شعر مکتب وقوع برشمرده شده است. «شاعر وقوعی هیچگاه کلمه «عاشقان» و ضمیر «ما» را برای بیان تجربه عشق به کار نمی‌برد. معشوق را مخصوص خود می‌خواهد؛ حضور دیگری را در کنار معشوق به هیچ روی بر نمی‌تابد و در غیرت-ورزی مبالغه‌های عظیم می‌کند» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۸۸). بخش زیادی از اشعار حامدی را همین مضمون «رقیب‌ستیزی» و «هجو رقیب» دربرگرفته است که در ادامه بررسی می‌شود. این موضوع در شعر حامدی با «عاشق خود سگ‌انگار» همیشه باهم آمده است. این تعبیر بدین معنی است که «شاعران وقوعی برخی حالات و عواطف خود را به کمک استعاره سگ وصف می‌کنند» (همان: ۲۱۹). حامدی اصفهانی گاه خویش را سگ کوی یار خوانده و گاه رقیب را کلب و یا سگ کوی یار خوانده است، گاه نیز دو موضوع سگ و رقیب را با هم در یک بیت ذکر کرده است؛ بر اساس برآورد و جست‌وجوی نویسندگان در متن مصحح دیوان حامدی، حدود ۷۰ بار این واژه به کار رفته که همگی بدین معنی هستند:

من به کویت می‌دهم جان تا مگر در روز حشر  
 از سگان خود شماری در وفاداری مرا

حامدی را کم گرفت امروز دلدار از رقیب  
 از سگی هم کم گرفت آن شوخ درباری مرا

(حامدی، ۱۹۴۹: ۳۵۱)

در ره عشق مشو غافل از انگیز رقیب  
 که کمینگاه حوادث بود این مرحله‌ها

(همان: ص ۳۵۲)

رقیب را مده ای روح پاک جام شراب  
 که کاسه چون به دم سگ رسد پلید شود

(حامدی: ۳۸۶)

ز روی فخر رهی کلب آستان توام  
 تو کلب خود را خواهی بران و خواه بخوان

(همان: ۲۱۲)

گه کشیم از کلب کوی او جفا گاه از رقیب بر سر کوی غمش بنگر چه‌ها در راه ماست

(همان: ۱۹۵)

با سگ کویش رقیب ار دشمنی ورزد چه شد؟ دیو در هر جا عدوی جان انسان می‌شود

(همان: ۲۰۳)

آنچه سبب شکل‌گیری چنین مضامینی شده، جایگاه اجتماعی شاعر و تأثیر شخصیت اجتماعی وی در شعر است. حامدی هر چند مقیم و ندیم سلطان فاتح بوده است، اما رنج‌های بسیاری کشیده و شاعران رقیب و توانایی چون «قبولی هروی»، «واحدی»، «اسیری» و غیره در رقابت با او بودند و این می‌تواند دلیلی بر احساس حقارت شاعر باشد؛ هر چند این احساس، گاهی حامدی را به غرور و تصلف نیز در برخی اشعار مطایبه‌ای آخر دیوانش واداشته است. بی‌دلیل نیست که شعر عصر صفوی سرشار از چنین مضامینی است؛ اغلب شاعران عصر صفوی در برابر معشوق خواری و ذلت را به جان خریدند. هر چند به‌ندرت اتفاق افتاده که رقیب و مدعی را به سگ تشبیه کنند، در شعر حامدی همچنان که گذشت، این «استعاره» برای تحفیف و تحقیر و خواری رقیب و تسکین دردی برای شاعر؛ بسیار زیاد آمده است.

### ۶-۱-۳- واسوخت در شعر حامدی

آشکار است که واژه واسوخت، ساخته‌ای مشترک میان شاعران هند و ایران در دوره صفوی است و از همین طریق به فرهنگ لغات راه یافته است، زیرا با استقصا در ادبیات کهن فارسی تا پیش از قرن دهم شاهی برای استعمال این واژه به معنای مورد نظر در قرن دهم پیدا نشده است. در فرهنگ‌های عصر صفوی و دوره‌های بعد خصوصاً فرهنگ‌هایی مانند آندراج، مصطلحات الشعراء، چراغ هدایت و بهار عجم که همگی در هند نوشته شده (نک. سید عبدالله، ۱۳۷۱: ۱۱۶-۱۶۳). واسوخت به شعری اطلاق می‌شود که درون‌مایه آن روگردانی و گاه انزجار از معشوق است. این نوع شعر که از انشعابات مکتب وقوع است، صرفاً مربوط به قرن دهم نیست و این که برخی گفته‌اند وحشی بافقی مبدع واسوخت بوده (شبللی نعمانی، ۱۳۶۳: ۳، ۱۶ و شمیسا، ۱۳۸۲، ۲۷۲) درست نیست، زیرا این حالتی است که می‌تواند برای هر کسی دست دهد و «تنها وحشی نبوده که از معشوق سرکش و دل‌آزار اعراض کرده و اشعاری در این باب سروده است، بلکه دیگران هم کم‌وبیش از این نوع شعر گفته‌اند» (گلچین معانی، ۱۳۴۸: ۶۸۳). فتوحی در مقاله «سبک واسوخت در شعر فارسی»، اصطلاح ادبی واسوخت را برای بار نخست در رساله «نقل عشاق» محتشم کاشانی دیده است که پنج بار از واسوختگی استفاده کرده است (نک. فتوحی، ۱۳۹۳: ۱۰).

باوجوداین، این نوع شعر که باز ریشه در شعر قدیم نیز دارد، از قرن نهم به بعد رواج بیشتری یافته است. واسوخت یا شبه‌واسوخت در چندین موضع از دیوان حامدی نمود یافته است، از آن جمله در بیت زیر می‌توان تأثیر سعدی را در شعر حامدی دید:

بـرو ای حـامـدی یـاری دگـر جـوی که در هر چند یاری تازه باید

(حامدی، ۱۹۴۹: ۳۸۳)

صحیح است در هر دو نسخه  
Comment [a1]:  
حامدی

بر اساس رویکرد وقوع‌گویی، مضمون روگردانی از معشوق، گاه سراسر یک غزل حامدی را در بر گرفته است، همچنین بر اساس نگرش واقع‌گرایانه است که شاعر با زبانی ساده از معشوق روی برمی‌گرداند:

هر دمی می‌بینم از دلدار آزاری دگر	وقت آن آمد که باشم طالب یاری دگر
تا به کی دل در پی تیر تو سرگردان بود	ای کمان‌ابروم زین پس پی کاری دگر
می‌برد زلفت دلم را و نمی‌دارد نگه	جان من ماهم به چنگ آریم دلداری دگر
گر دلم آید برون از زیر بار زلف تو	گرد این سودا نگردد در جهان باری دگر
گفتمش کم کن جفا بر جان مسکین حامدی	گفت از بهر دلت زین هست بسیاری دگر

(حامدی، ۱۹۴۹: ۴۲۸)

## ۶. نشانه‌های سبک هندی در شعر حامدی

### ۶-۱- مضمون‌پردازی

از آنجایی که حامدی به دقایق شعر فارسی آشنا بوده است، برای دوری از تقلید بیشتر به فکر «آراستن کهن‌جامه خویش» بوده است. یکی از اندیشه‌های شاعری چون حامدی برای نوگرایی در شعر، مضمون‌اندیشی و نکته‌پردازی در قالب غزل است. مضمون‌سازی و نازک‌خیالی شعر او در بسیاری از ابیات دیوانش به سبک هندی شباهت دارد. بازنگری دقیق‌تر و مجدد در پیشینه و خاستگاه یا خاستگاه‌های سبک هندی-اصفهان‌ی بدین طریق بایسته است. برخی محققان به نادرستی سبک هندی-اصفهان‌ی را مختص شعر عهد صفوی دانسته‌اند. در مقابل نیز کسانی این سبک را حاصل مهاجرت شعرا به هند و دربار عثمانی می‌دانند (نک. لنگرودی، ۱۳۷۲: ۳۲-۴۷). آراین‌پور در کتاب «از صبا تا نیما» نوشته است: «به دلیل بی‌اعتنایی سلاطین صفوی به شعر و شاعری «شعر از محیط دربار قدم بیرون نهاد و به دست عامه افتاد و گویندگان غزل‌سرا و مثنوی‌سازان از یاران دوری جستند و به دربار عثمانی و بیشتر به بارگاه شاهان گورکانی هند، روی آوردند و به تشویق آنان سبک هندی که آوردن مضامین بدیع و باریک و بیان معنی بسیار در لفظ اندک بود، در شعر فارسی رسوخ کرد و این سبک گویندگی که در سرزمین‌های غیر ایرانی به وجود آمد و در محیط نامساعدی رشد نمود روز به روز به سستی و پستی افتاد» (آراین‌پور، ۱۳۵۵: ج ۱، ص ۸).

این نظر در صورتی می‌تواند درست باشد که ما چنین شعری را به عهد صفوی منحصر و محدود نکنیم؛ چه بسا شاعر یا شاعرانی دیگر نیز شناخته شوند که در قرن هشتم و نهم هجری چنین مضامین و سبک شعری در شعر آنان پرتکرار بوده است، چنان که در شعر حامدی به‌ویژه در غزلیات او چنین سبکی فراگیر و نمایان است. از آنجاکه دربار سلاطین عثمانی همچون هندوستان، مأمنی برای شاعران فارسی بود، بنابراین شایسته است که در بیان چنین نظریاتی دقت شود و از اظهار نظر قطعی خودداری شود. این سخن به این دلیل است که شعر حامدی اصفهان‌ی نیز در قرن نهم در دربار عثمانی به مبانی سبک هندی و وقوع بسیار نزدیک است و گسترده‌گی مضامین و مشخصات مختص مکتب وقوع در شعر او نیز از این ادعا پشتیبانی می‌کند. در شعر «قبولی هروی» که شاعر

رقیب درباری حامدی بوده نیز چنین ابیاتی هست، اما چون پرتکرار و گسترده نیست نمی‌توان بدان استناد جست (نک. قبولی هروی، ۱۳۸۶).

درواقع حامدی ضمن آگاهی از مضامین شعر پیش از خویش، به خلق مضامینی تازه در شعر با کمک «اسلوب معادله» اقدام کرده است. «اگر بخواهیم «مضمون‌سازی» را تعریف کنیم، شاید بتوان آن را ایجاد و یا کشف رابطه و پیوند تازه میان امری ذهنی - گاه عینی - با عناصر ذهنی یا عینی دیگر دانست که در ظاهر هیچ پیوندی میان آنها نیست» (حسن‌پور آلاشتی، ۱۳۸۴: ۱۶۵). برخی از ابیاتی که به عنوان شناسنامه سبک هندی زبانزد شده، در شعر حامدی به طرز دیگری گفته شده است، برای نمونه اگر صائب گفته است «یک عمر می توان سخن از زلف یار گفت/ در بند آن مباحث که مضمون نمانده است» (صائب، ۱۳۷۰: ج ۲: ۱۴۲۲)، حامدی نیز در شعرش به این مضمون توجه کرده است. جالب اینجاست که حامدی نیز به کلماتی چون «طور»، «طرز» و «اسلوب» غزل، که همگی از اصطلاحات رایج میان شاعران عهد صفوی در بیان سبک شعرشان بوده، بارها اشاره کرده است. حامدی در بیت زیر به مضمون‌سازی‌های پیچیده و نازک چون زلف یار خیلی قبل‌تر از دیگران نظر داشته است:

### توان از آن دو زلف سخن جز به عمرها      زان رو که خوبی سخن اندر تأمل است

(حامدی، ۱۹۴۹: ۳۷۵)

زلف مشکین تو یک عمر تأمل دارد

توان سرسری از معنی پیچیده گذشت

(صائب، ۱۳۷۰: ۲: ۱۶۲۹)

در بیت زیر نیز مضمون «اشک کباب موجب طغیان آتش است» که شناسنامه‌ای برای سبک هندی است، از سوی حامدی با همین مضمون گفته آمده است. در واقع شعر حامدی هم فضل تقدّم را دارد و هم مضمون‌پروی و نازک‌خیالی شعرش را به اثبات رسانده است. این شاعر با ژرف‌ساخت تمثیلی و تشبیهی در خلق مضمون‌های تازه شعر سروده است؛ اشعار زیر گواه این موضوع است:

آه دلّم ز آتش سوز غمش فزود      افزون شود دخان چو چکد از کباب خون

(حامدی، ۱۹۴۹: ۴۶۵)

صورت موی میان آن پری‌رو دیده‌ام      راستی را معنی‌ئی نازک‌تر از مو دیده‌ام

(همان: ۴۶۱)

این بیت از حامدی نیز به مضامینی از شعر صائب تبریزی و یا کلیم کاشانی شباهت دارد که گفته‌اند:

تا شوی سر حلقه نازک خیالان چون کمر      روزگاری مشق پیچ و تاب می‌باید کشید

(صائب، ۱۳۷۰: ج ۳: ۱۳۴۵)

موشکافی‌ها در آن اندام زیبا کرده‌ام      تا کمر را در میان زلف پیدا کرده‌ام

(کلیم کاشانی، ۱۳۶۹: ۵۱۲)

حامدی در برخی از اشعارش به «نازکی طبع و خیال» خود نیز اشاره کرده است. گاه سلمان ساوجی را رقیب بی‌بدیل نازک خیالی می‌داند و گاه نیز نازکی سخن خویش را ادعا کرده است:

افتخار شعرایم من و این مشهور است      نازکی سخنم نیز بر این قول گواست

(حامدی، ۱۹۴۹: ۳۲۰)

به نازکی و خیالات و قصد معنی خاص      سخن به از تو نداند کسی خدا داناست

(همان: ۱۱۶)

## ۶-۲- مضمون‌های بدیع و ارسال‌المثل حامدی

یکی از کارکردهای پربسامد دیگر در شعر حامدی به کاربردن تمثیل‌هایی است که اسلوب معادله هستند. هر تمثیلی اسلوب معادله نیست. «اسلوب معادله این است که دو مصراع کاملاً از لحاظ نحوی مستقل باشند و هیچ حرف ربط یا شرط یا چیز دیگری آنها را حتی معنأً (نه فقط به لحاظ نحو) هم مرتبط نکند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۶۳). شواهدی که در پی خواهد آمد، قدرت بدیع-گویی در مضمون‌سازی و مبحث «اسلوب معادله» را در کنار مضامینی از دست و طرز سبک هندی در شعر حامدی را نشان می‌دهد. بیشتر اسلوب معادله‌های شعر حامدی نو و به دور از هرگونه تقلید است. تصویرسازی‌ها و تشبیهات نهفته در برخی از این ابیات نیز قابل تأمل است:

از دیده بهر خال تو شد دل اسیر زلف      در دام از پی طمع افتد سمک در آب

(حامدی، ۱۹۴۹: ۳۶۰)

با موعظه عقل نرفت از سر ما عشق      از نعره روبه نرود شیر ز بیشه

(همان: ۴۹۱)

چون عارض تو بینم گردد پر آب چشمم      سازند حوض‌ها پر مردم به هر بهاری

(همان: ۵۱۳)

دل‌م بر تار زلفش سیم اشک از دیده می‌خواهد

به سان ریسمان‌بازی که از مردم درم گیرد

(همان: ۲۵۲)

شد نهان در سر زلفت دل از انفاس رقیب      زان که سرما چو رسد موسم موینه بود

(همان: ۳۸۰)

می‌زند کف اشک بر رخسار خاک آلود من      بی بصر بین بر کنار جو تیمم می‌کند

(همان: ۳۸۸)

چنان‌که گفته شد، آن نوع طنزپردازی که در شعر سبک هندی صایب، کلیم و دیگر شاعران به‌وفور دیده می‌شود، در کنار مضامین جزئی و بدیع و همچنین «اسلوب معادله» در این اشعار حامدی اصفهانی نیز دیده می‌شود. اگر در شعر کلیم بیت طنزآمیز با چاشنی هجو مثل «مدعی گر طرف ما نشود صرفه اوست/ زشت آن به که به آئینه برابر نشود» (دیوان کلیم، ص ۲۰۱). حامدی نیز می‌سراید: «کی خر دجال چون عیسی مریم شود». بنابراین ابیات «اسلوب معادله» و «مضمون‌سازی» دو خصیصه اصلی شعر حامدی است، همچنانکه شعر صائب و کلیم در این زمینه سرآمد است.

### ۶-۳- بلاغت و مضمون‌سازی بدیع

ویژگی دیگر شعر عهد صفوی رویکرد متفاوت و تازه‌ی شاعران در آفرینش صور خیال و صنایع ادبی است. در این میان از شگردهای شاعرانی چون کاتبی نیشابوری، بابافغانی، صائب، کلیم کاشانی، بیدل دهلوی و... کاربرد تشبیهات گسترده و با مضمون تازه، طرز ایهام خاص و استفاده از صنایع بدیعی در شعر و بخصوص غزل است. حامدی علاوه بر کاربرد زبان عامیانه، اسلوب معادله، مضمون‌سازی به روش سبک هندی از کارکردهای بلاغی سخن یعنی ایهام تناسب، جناس مرکب، تشبیه گسترده نیز بهره فراوان برده است. شاخصه‌های اصلی و عمومی سبک هندی (نک: حسن پور آلاشتی، ۱۳۸۴: ۳۴)، در شعر حامدی نمونه‌های پرسامدی دارد. وی در این ابیات ایهام، ایهام تناسب و جناس مرکب را به کار برده است:

با نوا غزلت هم‌ره عشاق شدیم حامدی‌وار سوی شهر صفاهان رفتیم

(حامدی: ۴۵۹)

در بیت مذکور اصطلاحات موسیقی در اختیار بدیع معنوی قرار گرفته است که «صفاهان» در اینجا ایهام دارد. عشاق و صفاهان نام پرده‌ای از دوازده پرده موسیقی است که صفاهان را در آخر شب می‌سرایند (نک: آندراج و دهخدا ذیل صفاهان). در دو بیت زیر نیز جناس مرکب که با اهلی شیرازی به شهرت رسیده است، در شعر حامدی بوده است و به شکل زیبایی سروده شده است:

گفتی که کنم جور و جفا بر تو زیادت لطف تو چرا کرد فراموش ز یادم

(همان: ۴۵۰)

گفتمش باید بری نامم زیاد گفتم آری می‌برم نامت زیاد

(اهلی شیرازی، ۱۳۴۴: ۲۱۲)

تشبیه به کار رفته در ابیات زیر نیز بدیع و به مضمون‌سازی سبک هندی نزدیک است. در واقع حامدی پیش‌آهنگ ایجاد سبک وقوع و سبک مضمون پرور هندی- اصفهانی است. در ابیات زیر می‌توان به نوع خاص تشبیه در اشعار حامدی پی برد. هم دایره تشبیه تصویری و گسترده است و هم از استعارات نو بهره برده.

حق خواست تا چو شمع بسوزد مرا ز عشق کین مغز چون فتیل در این استخوان نهاد

(حامدی، ۱۹۴۹: ۲۴۰)



در دو بیت زیر نیز «دو دریا» استعاره از دو چشم دارد. دو بیت زیر علاوه بر مضمون نو، اغراق و تصویرسازی را نیز که در سبک هندی به وفور دیده می شود، در بردارد:

خیال زلف او از دیده چون آید به شهر دل؟      که راهی مشکل است این و دو دریا در میان دارد

(همان: ص ۳۹۶)

طفل اشکم در هوای ماه رویت هر شبی      چون ز قعر دل برآید از دو دریا بگذرد

(همان: ۳۹۷)

زهی از جام لعلت سرخ رو یاقوت رمانی      هوادار ترنج غبغبست سبب صفاهانی

(همان: ص ۵۱۴)

در غزلیات حامدی مضمون‌هایی برآمده از خیال خاص و نازک خیالی به وفور دیده می شود. شاعر خصوصیات واقعیت‌نگاری را در کنار تشبیه و استعاره‌های تازه و تمثیل‌های نو تجربه کرده است. همین که شاعر تلاش می کند عاریت کسی را نپذیرد و آنچه را دلش می گوید به شعر دآورد، تلاشی درخور تحسین است.

### نتیجه گیری

شعر حامدی اصفهانی نمونه‌ای از شعر سده نهم هجری در قلمرو عثمانی است که نشانه‌های بسیاری از وقوع گویی و مضمون‌سازی با خیال‌های خاص را دربر دارد. حامدی به دلیل تسلط بر شعر شاعران نامدار فارسی به مقام شاعر مداح و فتحیه گوی دربار عثمانی (سلطان محمد فاتح) دست یافت. غزل حامدی به مبانی مکتب وقوع نزدیک است و می توان وی را پیشرو وقوع گویی در سده نهم دانست. نشانه‌های بسیاری از مضمون‌ها و رویکردهای شعر سبک هندی در سروده‌های حامدی نیز نمود یافته است. شعر حامدی در واقع پیشگام وقوع گویی و مضمون‌محوری سبک شعر فارسی عهد صفوی است. به نظر می رسد شعر سبک هندی و حتی شعر مکتب وقوع، منشأ و آبخوری از شعر قرن نهم هجری دارد. این رویکرد در قرن نهم به حد اعتدال و میانه راه رسیده و در شعر قرن دهم و سپس یازدهم به اوج خود گراییده است. بسامد شاخصه‌های شعر مکتب وقوع و سبک هندی در دیوان حامدی تأمل برانگیز است.

بازآفرینی و تصحیح کلیات حامدی و توجه به اشعار وی ضرورت بازنگری را در مطالعات سبک‌شناختی و تاریخ ادبیات در باب سیر تاریخی مکتب وقوع و پیشگامان آن تبیین می سازد. بسیاری از مبانی مکتب وقوع چون زبان محاوره در شعر، جزئی گویی، وقوع‌سرایی، کلب شمردن خود و رقیب در برابر معشوق، واسوخت و غیره با شواهد مثال فراوان در شعر حامدی هست. مضمون‌پروری بدون تقلید همراه با ارسال‌المثل‌های بدیع و خیال‌های خاص در تشبیه و تمثیل از نوع سبک هندی، از نشانه‌های شعر سبک هندی در شعر حامدی است.

## فهرست منابع

- اهلی شیرازی، (۱۳۴۴). **کلیات اشعار اهلی شیرازی**، مصحح حامد ربانی، انتشارات سنائی.
- آرین پور، یحیی (۱۳۵۸). **از صبا تا نیما** (تاریخ ۱۵۰ ساله ادبیات فارسی) ۲ مجلد. تهران: فرانکلین.
- چلبی، عاشق. (۱۹۷۱). تذکره چلبی یا مشاعر الشعراء. چاپ جی. ام. مردیت اوسن. لندن.
- حامدی اصفهانی (۱۹۴۹). **کلیات حامدی** (چاپ عکسی)، با مقدمه پروفیسور حکمت آرتایلان، ترکیه: استانبول.
- حسن پور آلاشتی، حسین (۱۳۸۴). **طرز تازه: سبک شناسی غزل سبک هندی**. تهران: سخن.
- خسرو شاهی، رضا (۱۳۵۴). **شعر و ادب فارسی در کشورهای همسایه** (آسیای صغیر)، انتشارات دانشگاه تربیت معلم.
- دولت آبادی، عزیز (۱۳۶۹). «**حامدی اصفهانی و کلیات او**»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. شماره ۱۳۷. صص ۲۴-۳۳.
- رئیس نیا، رحیم، (۱۳۹۳). «**حامدی اصفهانی**» دانشنامه جهان اسلام، به کوشش بنیاد دایره المعارف اسلامی. جلد ۱۲.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳) سیری در شعر فارسی. چاپ اول. موسسه انتشارات نوین.
- سید عبدالله. (۱۳۷۱). **ادبیات فارسی در میان هندوان**. ترجمه محمد اسلم خان. تهران. بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- شاه حسینی، ناصرالدین (۱۳۵۰). **سبک اصفهانی در شعر فارسی**، مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۱۸ (۳۰-۴۰).
- شبلی نعمانی. (۱۳۶۳). **شعر العجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران**. ترجمه سید محمد تقی فخرداعی. تهران. دنیای کتاب.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۲). **سبک شناسی شعر**. تهران: انتشارات فردوس، چاپ نهم.
- صائب تبریزی (۱۳۷۰). **دیوان صائب**. به کوشش محمد قهرمان. تهران: علمی فرهنگی. چاپ دوم.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۵). **نقد ادبی در سبک هندی**. تهران: سخن. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). «سبک واسوخت در شعر فارسی (پیشرو واسوخت محشم است نه وحشی)». **نامه فرهنگستان**، ویژه‌نامه شبه قاره، پاییز و زمستان ۹۳. س دوم. شماره ۳. صص: ۷-۳۰.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵). **صد سال عشق مجازی**، مکتب وقوع و واسوخت در شعر فارسی قرن دهم. انتشارات سخن.
- قبولی هروی (۱۳۸۶). **دیوان قبولی**. به تصحیح و کوشش یحیی خانمحمد آذری، بنیاد موقوفات محمود افشار.
- قزوینی، شرف جهان (۱۳۸۳). **کلیات دیوان شرف جهان**، با مقدمه و تصحیح نقی افشاری، قم: حدیث امروز.
- قزوینی، علامه محمد (۱۳۳۸). «خاک پای سگ معشوق» **مجله یغما** شماره ۱۱، بهمن.
- کلیم همدانی (۱۳۶۹). **دیوان ابوطالب کلیم**. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد قهرمان. آستان قدس رضوی.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۸). **مکتب وقوع در شعر فارسی**. تهران: بنیاد فرهنگ.
- لنگرودی، شمس (۱۳۷۲). **سبک هندی و کلیم کاشانی** (گردباد شور جنون). تهران: مرکز. چاپ سوم.
- نخجوانی، حسین (۱۳۴۱). **نفوذ زبان و ادبیات فارسی در ترکیه دوره آل عثمان**، «مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۶۱، صص ۱۷۶ تا ۱۹۱».

وحشی بافقی، کمال الدین (۱۳۸۶). **دیوان کلیات وحشی**، به سعی و اهتمام مرحوم محمدرضا افشاری، تهران: پیمان. همایی، جلال الدین ۱۳۴۰. **تاریخ ادبیات ایران از قدیمی ترین عصر تاریخی تا عصر حاضر**. کتابفروشی فروغی. چاپ دوم.

یازنجی، تحسین (۱۳۷۱)، **پارسی نویسان آسیای صغیر**، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی، تهران.

### **HAMEDI Isfahani pioneer of school "Voghoa"**

Ahmad Hamedi Esfahani is an important poet in the ninth century AH who lived at the court of Sultan Mehmet II and said Persian and Turkish poetry. A large part of his Divaan is formed with Persian poetry and a number of poems in Turkish is also available in it. Despite its importance, Hamedi's Divaan, which has been written with his own line, has never been corrected. It was only published once in 1949 with an introduction from Hekmat Ertılan in Turkey in the form of photos.

According to many evidences in Hamedi's Divaan, he can be considered as one of the most important pioneers of the school "Voghoa". Even some of the most prominent features of the Hindi style are also found frequently in his Divaan. Although Hamedi's poetry is very significant in terms of quality and stylistics features, it has not been noted in the literature history and stylistics. This could be due to the unavailability of his Divaan. Hamedi's Divaan is also noteworthy from another aspect and that is capturing historical events. Thus, the revival of his Divaan can be considered as a help to historical sources in addition to literary works.

In this paper, we clarify Hamedi's biography and life stages based on his poetry, analyze the characteristics of his poetry and explain that Hamedi is among the unknown pioneers of the school "Voghoa". The importance and necessity of revising the books of literature history and stylistics based on newly found literary works is also expressed.

**Keywords:** Hamedi Esfahani, Literature History, Stylistics, School "Voghoa", text correction